

چکیده

مصطلح الحدیث به عنوان یکی از شاخه‌های علوم حدیث همانند سایر علوم از روند تکاملی برخوردار بوده است. در این میان، بعضی از شخصیتها با تألیف برخی از کتابها در این زمینه، تأثیر بیشتری بر روند تکامل این علم گذاشته‌اند که می‌توان از آن جمله ابن‌صلاح و کتاب وی، مقدمه ابن‌صلاح، را نام برد؛ به گونه‌ای که کتاب مقدمه ابن‌صلاح، نقطه عطفی در تاریخ این علم شمرده می‌شود. مؤلف این کتاب، عثمان بن عبدالرحمن، مشهور به ابن‌صلاح شهرزوری از علمای مشهور سده ششم و هفتم در روستای شرخان یکی از روستاهای اربیل عراق متولد شد. ابن‌صلاح تعلم را از دیار خود شروع و با سفرهای علمی به موصل، بغداد، دنسیر، همدان، مرو، نیشابور، دمشق و حران آن را تکمیل کرد و محضر علمای پرآوازه‌ای چون رافعی، ابن‌عساکر، ابن‌قدامة مقدسی و دیگران را درک کرد و شاگردان خوش نامی چون ابو شامه مقدسی، ابن‌خلکان، کرخی و دهها تن دیگر را تعلیم داد. علاوه بر این، ایشان کتب گرانقدری را تألیف نمود که در این نوشتار مورد اشاره قرار گرفته‌اند و مهم‌ترین آنها که همان مقدمه ابن‌صلاح است با تفصیل بیشتری معرفی گردیده است.

کلید واژه‌ها: ابن‌صلاح، مقدمه ابن‌صلاح، مصطلح الحدیث، زندگی‌نامه، معرفی آثار

رحیم خاکپور، دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور - واحد سنندج.

وریا حفیدی، دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم، تحقیقات و فناوری و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد مهاباد.



بررسی آراء ابن‌صلاح و کتاب «مقدمة فی علوم الحدیث»



مقدمه

مصطلح الحدیث از علوم حدیث است که به بررسی سند و متن و بیان صحت و ضعف احادیث می‌پردازد و با توجه به اهمیت و جایگاه حدیث در تشریح از صدر اسلام مورد توجه و اهتمام محدثان قرار گرفته است؛ لذا به وضع اصول و قواعدی برای تشخیص احادیث صحیح اقدام نمودند. از سده چهارم به بعد مؤلفان سعی در جمع این اصول و قواعد در تألیفات مستقلی نمودند.

از چهره‌های اثرگذار در تحول این علم، تقی‌الدین ابوعمر و ابن صلاح شهرزوری (م ۶۴۳) از محدثان و فقهای شهیر سده ششم و هفتم هجری است. وی صاحب تألیفات ارزنده‌ای در حدیث و فقه است. آوازه بلند وی مرهون کتاب «معرفه انواع علم الحدیث» اوست. او در این اثر مقولات پراکنده در باب مصطلح الحدیث را با اسلوبی بدیع و تحت عناوینی دقیق جمع نمود. بعدها این اثر به نام «مقدمه فی علوم الحدیث» و یا «مقدمه ابن صلاح» مشهور شد.

تأثیر شگرف این کتاب بر تکامل مباحث مصطلح الحدیث را نمی‌توان انکار کرد؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را نقطه عطفی در این علم به شمار آورد. در دوره‌های بعد، علما و محدثان بر منوال آن کتابها نوشتند و شارحان متن آن را شرح دادند و ناظران آن را به رشته نظم درآوردند و ما در این نوشتار سعی می‌کنیم این کتاب ارزشمند و مؤلف آن را به صورت خیلی مختصر در یک مقدمه و دو بخش معرفی نماییم.

۱ - تعریف مصطلح الحدیث

الف) تعریف لغوی مصطلح الحدیث:

برای ارائه تعریفی دقیق و مناسب از این تعبیر باید ابتدا به طور جداگانه هر دو جزء آن را بررسی نمود و سپس به بررسی ترکیب نهایی آن پرداخت:

مصطلح: از ریشه «صلح و صلاحا و صلوحا» ضد فساد

است و صلح توافق و تسالم بین قوم را گویند و «اصطلاحوا و صالحوا و اصلحوا و تصالحو» همگی به یک معنی استعمال می‌شوند.^۱

مصطلح یا اصطلاح به واژه یا عبارتی گفته می‌شود که توده مردم یا متخصصان هر علمی برای اشاره به موضوع یا مطالب خاصی بر آن توافق کرده‌اند و در نتیجه آن را از معنای حقیقی خارج و بر معنایی مجازی حمل کرده‌اند.^۲

حدیث: در لغت مقابل قدیم و ضد آن است و حدوث به معنی پدید آمدن چیزی است که قبلاً وجود نداشته باشد و محدث، کسی را گویند که چیزی را ایجاد می‌کند که قبلاً وجود نداشته است. حدیث بر هر چیز جدید اطلاق می‌شود و جمع قیاسی آن را «حدثان» - به ضم و کسر یاء - گفته‌اند که به جای آن جمع غیر قیاسی «احادیث» استعمال و شهرت یافته است.^۳

ابن فارس وجه تسمیه کلام به حدیث را از آن جهت می‌داند که سخن نیز چیزی است که مسبوق به عدم باشد.^۴

از دیگر وجوه تسمیه حدیث، این است که چون حروف متعاقب هم حادث گشته‌اند، معنای جدیدی ایجاد می‌کنند، بدان حدیث اطلاق شده است.^۵

ب) تعریف اصطلاحی مصطلح الحدیث:

دانشمندان علم الحدیث تعاریفی در بیان این دانش ارائه داده‌اند که علی‌رغم تفاوت ظاهری همگی بیانگر یک مضمون هستند.

عزالدین ابن جماعه در تعریف مصطلح الحدیث می‌گوید: «علمی است که با آن احوال متن و سند شناخته می‌شود و موضوع آن سند و متن بوده، هدف از آن شناختن صحیح از غیر صحیح است.»^۶

ابن حجر نیز گفته است: «معرفة القواعد المعرفه بحال الراوی و الروی»^۷ و با تعبیر دقیق‌تر «علم یبحث فیه عن سند الحدیث و متنه و کیفیه تحمله و آداب نقله»^۸



۲- تاریخچه پیدایش مصطلح الحدیث

از آنجا که حدیث پس از قرآن، دومین منبع تشریح است، از همان ابتدا تمهیداتی برای روایت و شناخت احادیث آغاز گردید و دقت در اخذ روایت از صدر اسلام مد نظر قرار گرفت و از جمله مستندات ایشان در این امر، آیه «یا ایها الذین آمنوا إن جاءکم فاسق نبیا فتنبئوا...»^۹ بود که بر اساس آن می‌بایست شخصیت ناقلان و راویان بررسی می‌گردید و گزارش هر فردی معتبر شناخته نمی‌شود. علاوه بر این، گروهی با قرائت «فتنبئوا» به جای «فتبینوا»، حکم تثبیت در اخبار را از آن استنباط کردند. ۱۰ توصیه به احتیاط در اخذ روایات در شماری از متون دینی و احادیث نیز مورد تأکید قرار گرفته است.^{۱۱} این احتیاط و حتی گاهی سخت‌گیری در اخذ احادیث در دوره خلفا نیز تداوم یافت.^{۱۲}

در دوره تابعین ذکر سند و التزام به آن بیش از پیش مورد توجه محدثان واقع شد و این امر به دلیل کثرت جعل احادیث از سوی وضاعان آن بود.^{۱۳} و از آنجا که حدیث جز پس از شناخت سندش مورد قبول واقع نمی‌شد، علم رجال و قواعد ضوابط جرح و تعدیل و سایر علوم حدیث پایه‌گذاری شدند و به تدریج گسترش یافتند... و تا این دوره این دانشها به صورت شفاهی از افراد به یکدیگر منتقل می‌گردید.^{۱۴}

در دوره‌های بعد توجه نویسندگان به این علوم فزونی گرفت و آنها را به صورت مکتوب درآوردند و از قرن چهارم به بعد دانشمندان اسلامی و محدثان کتابهای مستقلی در این علوم تألیف کردند.

۳- هدف از مصطلح الحدیث

نووی در مقدمه شرح صحیح مسلم چنین آورده است: «هدف از علم الحدیث، تحقیق اصالت معانی متون، بررسی سندها و علل احادیث است، تنها هدف از این علم، سماع و اسماع و کتابت و... نیست؛ بلکه توجه به صحت احادیث و بررسی متون و سند آنها و شناخت الفاظ غریب در احادیث و استمرار این امر و التزام بدان است که در این رهگذر از مراجعه به کتب پیشینیان و اهل فن بی‌نیاز نخواهد بود؛ چرا که ساعتی تدبر، تأمل و بررسی احادیث به مراتب برتر است از ساعتها و ایامی که تنها به حفظ متون اختصاص داده شود، ولی در قضاء و داوری باید جانب انصاف و ادب را مراعات نماید.»^{۱۵}

ابن‌خلدون نیز در باره اهمیت و هدف این علم چنین آورده است: «خلاصه این دانش این است که اجماع بر آن است که عمل کردن به خبر ثابت از پیامبر(ص)، مشروط

به اینکه صحت این انتساب توأم با ظن غالب باشد، واجب است و این تنها از راه بررسی سلسله سند احادیث حاصل می‌شود و آن هنگامی است که تمامی افراد سلسله سند (که متن را روایت می‌کنند) مبرای از نسیان، کذب و سهو باشند و عدالت و ضبط و استواریشان ثابت گردد و بر اساس تفاوت این صفات در افراد، درجه اعتبار و صحت احادیث نیز افزایش یا کاهش خواهد یافت.»^{۱۶}

از آنجا که این حدیث پیامبر(ص) که می‌فرماید: «هر که به من دروغ ببندد، جایگاهی برای خود در دوزخ فراهم می‌آورد.» حدیثی صحیح است، عقل نیز حکم می‌کند که آنچه از قول کسی نرسیده به وی نمی‌توان انتساب داد تا چه رسد که مطلب منتسب، بزرگ‌ترین امر حیاتی و اجتماعی بشر یعنی دین باشد و منتسب الیه بزرگ‌ترین شخصیت جامعه بشری و برترین مقام عالم تربیت و تعلیم یعنی پیشوای دین و مذهب. در نتیجه شایسته نیست که هر کسی به هر منقولی اعتماد نماید و آن را به ساحت قدس نبوی انتساب دهد.^{۱۷}

به طور خلاصه هدف از این علم، وضع قواعد و قوانینی است برای شناخت احادیث صحیح از سقیم تا احادیث صحیح مبنای حکم و عمل قرار گیرند.

۴- کتب مصطلح الحدیث قبل از ابن‌صلاح

همانگونه که قبلاً اشاره شد، اهتمام مسلمانان به حدیث نبوی سبب پایه‌گذاری علوم حدیث گردید، اگرچه این علوم در ابتدا به صورت شفاهی و سینه به سینه منتقل می‌شد، ولی محدثان در دوره‌های بعد، به این بخش از علوم توجه بیشتری نمودند و اصول و ضوابط این علم را به صورت مکتوب درآوردند. اگرچه این تألیفات در آغاز مختصر و محدود بود، ولی محدثان از اوایل سده چهارم هجری، اهتمام بیشتری به این علوم نشان داده و آثار جامع‌تری در این باب تألیف نمودند.

مؤلفان مشهوری که قبل از ابن‌صلاح در این زمینه به نگارش کتاب اقدام کردند، عبارتند از:

- ۱- ابن‌خلاد رامهرمی صاحب کتاب «المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی»
- ۲- حاکم نیشابوری صاحب کتاب «معرفه علوم الحدیث»
- ۳- ابونعیم اصفهانی صاحب کتاب «المستخرج علی معرفه علوم الحدیث»
- ۴- خطیب بغدادی صاحب کتب متعدد در علوم حدیث از جمله «الکفایه» و «الجامع»
- ۵- قاضی عیاض یحصبی صاحب کتاب «الإلماع الی معرفه اصول الروایه و تقييد السماع»

۶- ابوحنیف میانشی صاحب کتاب «ما لایسع المحدث جهله».

نصری: انتساب ابن صلاح به نصری به این دلیل بوده است که جد سوم وی «ابونصر» نام داشت.^{۲۱}
اربلی: منسوب به «اربیل» یکی از شهرهای منطقه «شهرزور» است.

شرخانی: یکی از روستاهای اربیل واقع در عراق کنونی است.

شهرزوری: منسوب به «شهرزور» است و آن یکی از مناطق کردنشین عراق کنونی است که مرکز آن نیز «شهرزور» نام دارد، و بر اساس آنچه از منابع تاریخی، استنباط می‌گردد، این شهر در اصل به دست «زور بن ضحاک» بنا شد و از این روست که آن را «شهرزور» نامیده‌اند.^{۲۲}

دمشقی: به دلیل اینکه محل سکونت اصلی ابن صلاح دمشقی بوده است.

شافعی: چون ابن صلاح به لحاظ مذهبی پیرو محمد بن ادریس شافعی یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت بوده، بدان منسوب گشته است.

۲- تولد و نشو و نما

ابن صلاح در سال ۵۷۷ ق/ ۱۱۸۱ م در روستای شرخان یکی از روستاهای اربیل عراق متولد شد.^{۲۳} او ابتدا در نزد پدرش مبانی علوم ادبی و مبادی فقه را آموخت. پدرش «عبدالرحمن» ملقب به «صلاح‌الدین» از بزرگان دمشق

زندگی‌نامه ابن صلاح شهرزوری

از چهره‌های مشهور و مؤثر در روند تکامل مصطلح الحدیث، محدث برجسته قرن هفتم هجری، عثمان بن عبدالرحمن مشهور به «ابن صلاح شهرزوری» است. وی در زمان خود با آگاهی و مراجعه به آثار قبل از خود و بررسی آنها به تألیف کتابی جامع در این زمینه اقدام کرد که سبب تغییر روند نگارش در این علم شد. در اینجا ابتدا به ارائه زندگی‌نامه این محدث و سپس به معرفی کتاب مشهور وی در زمینه مصطلح الحدیث خواهیم پرداخت.

۱- اسم و نسب

عثمان بن عبدالرحمن (صلاح‌الدین) بن عثمان بن موسی بن ابی‌نصر، نصری، اربلی، شرخانی، شهرزوری، دمشقی، شافعی، مکنی به «ابوعمر» و ملقب به «تقی‌الدین» و مشهور به «ابن صلاح» است.^{۱۸}

علت ملقب شدن او به تقی‌الدین، از آن جهت است که وی فردی بسیار پرهیزگار و باتقوا بوده است.^{۱۹} در وجه شهرت او نیز آمده است که پدرش از جمله فقهای برجسته آن دیار و ملقب به «صلاح‌الدین» بوده است، از این رو خود وی به «ابن صلاح» مشهور گشت.^{۲۰}



در نیشابور: منصور بن عبدالمنعم فراوی، مؤید بن محمد بن علی طوسی، زینب بنت ابوالقاسم شرعیه، قاسم بن ابی سعد صفار، ابوالعالی بن نصرانصراری، ابونجیب اسماعیل قادری و محمد بن حسن صدام.

در مرو: ابومظفر بن سمعان، محمد بن اسماعیل موسوی، ابوجعفر محمد بن محمد سنجی و محمد بن عمر مسعودی.

در دمشق: در این شهر محدثانی همچون: فخرالدین ابن عساکر، موفق‌الدین ابن‌قدامه مقدسی، قاضی ابوالقاسم عبدالصمد بن محمد حرستانی و سبط ابن‌جوزی.

در حلب: ابو محمد بن علوان ملقب به «الاستاذ».

در حران: عبدالقادر الرهاوی.^{۲۷}

۵- فعالیتهای علمی ابن‌صلاح

پس از آنکه سفرهای علمی ابن‌صلاح در جستجوی علوم و به ویژه فراگیری علم‌الحديث به پایان رسید، عازم بیت‌المقدس شد. ایشان پس از ورود به این شهر در مدرسه «صلاحیه» یا «ناصریه» امر تدریس را شروع کرد و همچنان در این مدرسه مشغول بود تا زمانی که سپاهیان معظم به این شهر حمله کردند و آنجا را ویران کردند. پس از این واقعه، ابن‌صلاح این شهر را به قصد دمشق ترک کرد و هنگام ورود به شهر، تدریس در مدرسه «رواحیه» به او واگذار گردید و در زمانی که او در این مدرسه به تدریس اشتغال داشت، ملک عادل بن ایوب، دار‌الحديث اشرفیه را بنا کرد و از ابن‌صلاح برای تدریس در آنجا دعوت نمود. بنابراین، ابن‌صلاح به تدریس در هر دو مدرسه «رواحیه» و «اشرفیه» مشغول شد و در همان ایام زمرد بن خاتون بنت ایوب در دمشق مدرسه شامیه صغری را تأسیس کرد و پس از اتمام ساخت آن، مدیریت و تولیت آن را به ابن‌صلاح واگذار کرد. ایشان نیز همه وظایف خود را در هر سه مدرسه اعم از تدریس و افتا و تألیف، به بهترین وجه انجام می‌داد. آنچه از منابع تاریخی استنباط می‌شود، این است که همه آثار برجای مانده از ابن‌صلاح مربوط به دوره‌ای است که وی در دمشق ساکن بوده و در مدرسه‌های رواحیه و اشرفیه و شامیه صغری به تدریس حدیث و فقه و... مشغول بوده است.^{۲۸}

۶- شاگردان ابن‌صلاح

ابن‌صلاح در اوان عمر پرثمر خویش، علاوه بر تألیفات عدیده و خدمات دینی ارزنده در عرصه تعلیم نیز چهره درخشانی دارد. اگرچه شهرت علمی ایشان بیشتر مرهون علوم فقه و حدیث است، اما در بیشتر شاخه‌های علوم

و از مشایخ بزرگ کرد در روزگار خود بود و در مدرسه «اسدییه» حلب به تدریس مشغول بود. به همین جهت در آغاز وی با اهتمام وافر و تلاش مستمر در محضر پدر خویش به اندوختن دانش و کسب فضیلت پرداخت. قاضی شمس‌الدین در مورد ابن‌صلاح می‌گوید: «روایت شده است وی کتاب «المهذب» را چند بار در محضر پدرش خواند در حالی که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود.»^{۲۴} وی پس از تکمیل مقدمات علوم در دیار خویش و در محضر پدر، سفرهای خود را در طلب علم شروع کرد و «موصل» اولین شهری بود که بدانجا مسافرت نمود.^{۲۵}

۳- سفرهای ابن‌صلاح

با گردآوری و جمع‌بندی منقولات تاریخی و پژوهش در کتب تراجم می‌توان رحلات ابن‌صلاح برای کسب علوم و به ویژه علم‌الحديث را به صورت زیر بیان کرد:

ابن‌صلاح در آغاز مبادی فقه را در شهرزور فرا گرفت و سپس به موصل و بغداد عزیمت نمود، پس از مدتی اقامت در بغداد، آنجا را به قصد همدان و عراق عجم ترک کرد. بنا به گفته ابن‌قاضی شهبه، وی در ادامه سفر علمی‌اش به شهر «دنيسر»، یکی از شهرهای بزرگ جزایر ناحیه ماردین، و پس از آن به خراسان رفته است و در دو شهر مهم آن دیار، مرو و نیشابور که در آن زمان از مراکز مهم حدیثی به شمار می‌آمدند، به فراگیری حدیث پرداخت. او در این مسافرتها تجارب علمی زیادی اندوخت و بعدها آن را به صورت کتابی مستقل درآورد.

ابن‌صلاح پس از مدتی اقامت در خراسان، رهسپار دمشق شد و پس از آن به حران رفت. ایشان در همه این شهرها از محضر اساتید و شیوخ حدیث بهره‌ها می‌بردند و به استماع و فراگیری احادیث مشغول می‌شدند.^{۲۶}

۴- شیوخ حدیثی ابن‌صلاح

ابن‌صلاح در مسافرت‌های خود برای کسب علوم و به ویژه علم‌الحديث در محضر شیوخ بسیاری شاگردی نموده است. در اینجا به منظور رعایت اختصار، فقط به شیوخ حدیثی ایشان اشاره می‌کنیم:

در موصل: عمادالدین یونس، نخستین شیخ حدیثی ابن‌صلاح و دیگر محدثان همچون: عبیدالله سمین، نصر بن سلامه هیتی، محمود بن علی موصلی، عبد‌المحسن بن طوسی و ...

در بغداد: ابو احمد بن سکینه، ابوحفص عمر بن طبرزد، رافعی.

در همدان: ابوالفضل بن المغرم.



دینی همچون تفسیر، اصول و ... سرآمد اقران و یگانه زمان خود بود و در همه علوم، شاگردانی برجسته و نامور داشت. این شاگردان بر اثر تعالیم استادانه ابن صلاح، پس از او مشعلا در علوم دینی و طلاهدار ادب و فرهنگ اسلامی شدند و تألیفات این افراد شاهد صدق این گفتار است. مشهورترین شاگردان ابن صلاح عبارتند از:

الف) شاگردانی که از ابن صلاح هم فقه و هم حدیث آموختند:

ابو شامه مقدسی (م ۶۶۵ ق) که به گفته خودش در خردسالی و بزرگسالی از دروس فقه و حدیث ابن صلاح استفاده کرده است.

ابن خلکان (م ۶۸۱ ق) صاحب کتاب «ابن خلکان». این عالم بزرگ در شوال سال ۶۳۲ ق به نزد ابن صلاح رفته و در حدود یکسال ملازم وی بوده است.

و شمس الدین بن نوح مقدسی کمال الدین سالار کمال الدین اسحاق قاضی تقی الدین بن رزین.^{۲۹}

ب) شاگردانی که از وی حدیث آموختند:
در میان شاگردان ابن صلاح گروهی نیز صرفاً در مجالس حدیثی وی حاضر می‌شدند و از معلومات حدیثی وی استفاده می‌کردند، از میان آنان می‌توان به افراد زیر اشاره کرد:

تاج‌الدین عبد الرحمن و برادرش خطیب شرف‌الدین، مجدالدین بن مهتار، فخرالدین عمر کرخی، قاضی شهاب‌الدین خویی، عبدالله بن یحیی جزائری، جمال‌الدین محمد بن احمد شریشی، فخرالدین بن عبد الرحمن بن یوسف بعلبکی، ناصرالدین محمد عربشاه محمد بن ابی‌الذکر، احمد بن عبد الرحمن شهرزوری و ...^{۳۰}
ج) شاگردانی که مقدمه ابن صلاح را از وی سماع کرده‌اند:

پس از آنکه ابن صلاح در مصطلح الحدیث کتاب ارزشمند خود را تألیف کرد به تدریس آن نیز اقدام نمود و در این بین افرادی این کتاب را از وی سماع کرده‌اند؛ از آن جمله:

فخرالدین عمر کرخی، شیخ تاج‌الدین عبد الرحمن و برادرش، زین‌الدین فارقی، مجدالدین بن مهتار، مجدالدین بن ظهیر، ظهیرالدین محمود زنجانی، ابن عربشاه، فخرالدین بن عبد الرحمن بعلبکی، جمال‌الدین محمد بن احمد شریشی، عبدالله بن یحیی جزائری، محمد خرّقی، محمد بن ابی‌الذکر، قاضی شهاب‌الدین خویی، احمد بن عبد الرحمن شهرزوری، صدرالدین آرموی، صدر خطیب بعلبکی، عماد محمد بن صائغ، کمال بن عطار، ابویمین

بن عساکر، عثمان بن عمر معدل. ذهبی در «سیر اعلام النبلاء» بیان می‌کند که همه افراد فوق مقدمه ابن صلاح را از نگارنده آن استماع و به جز شیخ تاج‌الدین عبد الرحمن، همگی اجازه روایت آن را از ابن صلاح دریافت کرده‌اند.^{۳۱}

۷- آثار و تألیفات ابن صلاح

ابن صلاح بعد از آنکه در دمشق سکونت گزید، عهده‌دار امر تدریس در سه مدرسه بزرگ این شهر شد. ایشان در مدت اقامت در این شهر، به تدریس فقه و حدیث و سایر علوم اسلامی مشغول بود. او با وجود اینکه بیشتر وقتش را صرف تدریس می‌کرد، اما از تألیف و نگارش نیز غافل نبود. این دانشمند در اکثر شاخه‌های علوم اسلامی مکتوباتی را از خود بر جای گذاشته است که در میان آنها کتب حدیث سهم بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند. تعدادی از آثار ابن صلاح به چاپ رسیده است، اما برخی از آنها به صورت دست‌نوشته‌هایی در کتابخانه‌ها و موزه‌ها محافظت می‌شوند و چه بسا نوشته‌های گرانبهایی که علمای بزرگ اسلام در راه آن سخته‌های زیادی را بر خود هموار کرده‌اند، اما اکنون غبار فراموشی چهره‌شان را پوشانیده است.

با جمع‌بندی اقوال و گفته‌های مورخان می‌توان آثار زیر را به عنوان آثار ابن صلاح نام برد^{۳۲}:

۱- الأحادیث الکلیه: ابن رجب حنبلی درباره این کتاب چنین می‌نویسد: «این کتاب احادیثی است که امام حافظ ابو عمرو تقی الدین ابن صلاح در مجلسی آنها را املا می‌کرد و حلقه تدریس خویش را نیز به همین نام یعنی «الأحادیث الکلیه» نامیده بود. ابن صلاح در این مجالس سعی بر آن داشت تا احادیثی که دارای مفاهیمی وسیع و بنیادی هستند را انتخاب نموده و سپس بر حاضران املا کند، او پس از این کار به شرح فرازهای آن حدیث و ابعاد و احکام مستنبط از آن می‌پرداخت. تعداد این احادیث در زمان خود ابن صلاح به ۲۶ حدیث رسید که توسط شاگردانش مکتوب گشت.

پس از ابن صلاح، نووی، که از محضر چند تن از شاگردان ابن صلاح همچون کمال الدین سالار و ... کسب علم کرده بود، بعد از آشنایی با این احادیث درصدد تکمیل آنها برآمد و بر اساس حدیث ضعیف «من حفظ علی امتی أربعین حدیثاً من أمر دیننا بعثه الله یوم القیامه فی زمره الفقهاء و العلماء» أو «بعثه الله فقیها عالماً» یعنی: هر کس از امت من چهل حدیث در مورد امور دین خود





فقه شافعی می‌پردازد.
۶- حکم صلاه الرغائب:
ابن صلاح در این کتاب با ذکر
حدیثی ضعیف به تقویت و
تأیید نظر فتوای خود پرداخته
است، در حالی که بر ضعف و
بطلان آن امر و عدم صحت
احادیث آمده در آن باب اتفاق

نظر وجود دارد.

۷- شرح مشکل الوسیط: نام این کتاب را «اشکالات علی
الوسیط» نیز ذکر کرده‌اند. «الوسیط» متنی فقهی است
و ابن صلاح در شرح خود برخی از نکات مبهم و غامض
الوسیط را تبیین و تفسیر کرده و در مواردی انتقاداتی بر
آن وارد کرده است.

۸- رساله فی وصل البلاغات الأربع فی الموطأ: ابن صلاح
در این اثر به دفاع از چهار حدیث پرداخته که مالک
بن انس در کتاب «الموطأ» به ذکر این احادیث پرداخته
است. توضیح اینکه، برخی از علما به علت احتیاط شدید
مالک بن انس در قبول اخبار، موطأ را اولین کتاب نگاشته
شده در حدیث صحیح می‌دانند، ولی به دلیل وجود
احادیث مرسل و منقطع در موطأ، این رأی مورد قبول
جمهور واقع نشد. ابن عبدالبر در کتاب «التمهید» به
رفع این مشکل اقدام کرده و برای همه احادیث مرسل
و منقطع، سلسله سند متصل ذکر نموده است، ولی در
چهار مورد موفق به یافتن سندهای متصل برای احادیث
نگاشته است. ابن صلاح در رساله «وصل البلاغات الأربع
فی الموطأ» ابتدا به شرح این احادیث پرداخته و پس از
آن در هر چهار مورد اسانید کامل و متصل احادیث مورد
اعتراض را ذکر می‌کند و بدین صورت در مقام دفاع از این
کتاب حدیثی اصیل برمی‌آید.

۹- شرح الورقات فی اصول الفقه: الورقات کتابی بسیار
مختصر و مفید در اصول فقه است که آن را ابوالعالی امام
الحرمین جوینی به رشته تحریر درآورده است. به علت
اختصار و ارزش آن، این کتاب جزو اولین متون آموزشی
در بسیاری از حوزه‌های علوم اسلامی قرار گرفته است.
ابن صلاح در شرح خود، به تبیین مجملات و مبهمات آن
پرداخته است.

۱۰- صله الناسک فی صفة الناسک: ابن صلاح در این
کتاب به بیان آداب و احکام حج پرداخته و احکام و اموری
را که شخص بدان نیاز پیدا می‌کند، به صورت مبسوط و

را حفظ نماید، خداوند وی را
در زمره فقها و علما محشور
می‌فرماید؛ تعداد آنها را از ۲۶
حدیث به ۴۲ حدیث رسانید و
این احادیث به نام «الاربعین»
نووی شهرت یافتند.^{۳۳}
البته نووی نیز به ضعف این
حدیث واقف بود، ولی علما از

دیرباز، عمل به احادیث ضعیف را در باب فضایل اعمال
و اشخاص جایز دانسته‌اند.^{۳۴} بعدها به شرح این کتاب
افرادى همچون ابن رجب حنبلی بغدادی (م ۷۹۵ ق) و
مصلح الدین لاری (م ۹۷۹ ق) و ملاعلی قاری هروی
پرداخته‌اند.

۲- الأحادیث فی فضل اسکندریه و عسقلان: ابن صلاح
در این نوشته، فضایی را که درباره دو شهر اسکندریه
و عسقلان نقل شده، جمع کرده است. اگرچه از صدر
اسلام احادیثی در باب فضایل اشخاص و اعمال و یا اماکن
جعل می‌شده است، اما چون این‌گونه روایات حلالی را
حرام و یا حرامی را حلال نکرده‌اند، از این رو علما با آنها
چندان برخورد جدی نمی‌کردند. البته چون این کتاب در
دسترس نیست، نمی‌توان درباره آن با قاطعیت اظهار نظر
کرد. هم‌اکنون یک نسخه از این کتاب به شماره ۱۳۸۹ در
بخش نسخه‌های خطی موزه برلین نگهداری می‌شود.

۳- ادب المفتی و المستفتی: از کتب مهمی که ابن صلاح
نگاشته، کتاب «ادب المفتی و المستفتی» است. این کتاب
درباره آداب و مواردی که مجتهد در افتا باید مراعات
نماید و نیز اصول و آدابی که فرد سؤال کننده باید در نظر
داشته باشد، بحث می‌کند. این کتاب به لحاظ جامعیت در
موضوع خود کم‌نظیر است، از این رو بارها از سوی افراد
مختلفی تحقیق و تجدید چاپ شده است.

۴- أمالی ابن صلاح: «امالی» غالباً به کتاب حدیثی اطلاق
می‌شود که شیخ حدیث در مجالس متعددی آن را املا
کرده باشد و از این رو آن را «مجالس» نیز می‌نامند.^{۳۵}
ظاهراً شاگردان ابن صلاح این کتاب وی را جمع‌آوری
کرده و سپس بر وی عرضه داشته‌اند. همان‌گونه که گفته
شد، کتاب «الاحادیث الکلیه» ابن صلاح نیز محصول
همین جلسات و حلقات تدریس است.

۵- جزء فی حلیه الإمام ابی عبدالله محمد بن ادریس
الشافعی: ابن صلاح در این رساله مختصر به ذکر مناقب و
فضایل محمد بن ادریس شافعی (م ۲۰۴ ق) رئیس مکتب

مناسب مورد توجه قرار داده است.

۱۱- صیانه صحیح مسلم من الإخلال و الغلط و حمايته من الإسقاط و السقط: ظاهراً هدف ابن صلاح از نگارش این کتاب، دفاع از مسلم بن حجاج صاحب «الصحيح» است و پس از آن وی درصدد شرح صحیح مسلم برآمد، اما موفق به انجام این کار نگشت و در اواسط شرح باب «الایمان» بود که ندای حق را لبیک گفت و به سرای باقی شتافت و پس از وی محی‌الدین یحیی بن شرف النووی به این آرزوی ابن صلاح جامه عمل پوشانید.

۱۲- طبقات الشافعية: طبقه در اصطلاح اهل حدیث به جماعتی گفته می‌شود که در سن و دیدار مشایخ حدیثی با هم مشترک باشند.^{۳۶} ابن صلاح در این کتاب به طبقه‌بندی و معرفی علمای شافعی مذهب پرداخت و پس از وی، نووی این کتاب را مختصر کرده و بر آن مستدرکی نگاشت. هدف ابن صلاح و نووی از نگارش این کتاب، معرفی علما و افراد گمنامی بود که دیگران از آنها ذکری به میان نیاورده و غریب و مهجور مانده بودند.

۱۳- الفتاوی فی التفسیر و الحدیث و الاصول: ابن صلاح در دمشق به تدریس در مدارس سه‌گانه آن شهر مشغول بود و در عین حال به سبب مرجعیت علمی، همواره افراد در سؤالات یا مسائل و مشکلات خود به وی مراجعه می‌کردند و از او فتوا می‌خواستند. در این بین دسته‌ای از شاگردان ابن صلاح به جمع‌آوری نظریات و فتاوی ابن صلاح اقدام نمودند و پس از دسته‌بندی موضوعات، عنوان «الفتاوی فی التفسیر و الحدیث و الاصول» را بر آن نهادند.

۱۴- فوائد الرحله: از دیرباز محدثان برای أخذ احادیث، شهر و دیار خود را ترک می‌کردند و در طلب شیوخ حدیثی و جستجوی احادیث به شهرهای مختلفی مسافرت می‌کردند. ابن صلاح نیز بر اساس همین رسم نیکو در طلب حدیث، از شهرزور خارج شد و به شهرهای مهم و علمی آن زمان مسافرت کرد و پس از بازگشت از تجارب و فواید و نکات متفرقی که در این مسافرتها به دست آورده بود، در این کتاب جمع‌آوری کرد و عنوان «فوائد الرحله» را بر آن نهاد و آن را به طالبان علم تقدیم نمود.

۱۵- المؤلف و المختلف من اسماء الرجال: المؤلف و المختلف به اسامی‌ای اطلاق می‌شود که به دو گونه ممکن است خوانده شوند، ولی در کتابت یکسان نوشته می‌شوند که به اعتبار نحوه کتابت، نام راوی یک شکل ولی در قرائت آنها تفاوت وجود دارد.^{۳۷} ابن صلاح نیز در این نوشته اسامی افرادی را که از حیث کتابت همشکل، ولی از نظر تلفظ متفاوت بودند، جمع کرده است.

۱۶- النکت علی المذهب: کتاب «المذهب فی فقه الإمام الشافعی» یکی از متون اولیه فقه شافعی است که ابراهیم بن علی بن ابی‌اسحاق شیرازی (۳۹۲-۴۷۶ ق) آن را تألیف کرده است. ابن صلاح، این کتاب را در دوران کودکی طفولیت و قبل از بلوغ، چند بار بر پدرش قرائت کرد و پس از رسیدن به مقام استادی درصدد توضیح نکات مبهم یا تکمیل موارد این کتاب برآمد که حاصل این اضافات و تعلیقات کتابی شد که آن را «النکت علی المذهب» نامید.

۱۷- تاریخ (اسطوری) للرسول علیه الصلاه و السلام: همان‌گونه که از اسم کتاب برمی‌آید موضوع کتاب تاریخ پیامبر اکرم (ص) است ولی در انتساب این کتاب به ابن صلاح اختلاف نظر وجود دارد.

۱۸- مقدمه فی علوم الحدیث: این کتاب از مهم‌ترین و اساسی‌ترین کتب نگاشته شده در مصطلح الحدیث به شمار می‌آید و با عناوینی همچون «أقصى الأمل و الشوق فی علوم حدیث الرسول» یا «معرفة أنواع علوم الحدیث» و نیز «مقدمه ابن صلاح» از آن یاد شده است و سرانجام تحت عنوان «مقدمه فی علوم الحدیث» یا «مقدمه ابن صلاح» مشهور گشت و با همین عنوان بارها به زیور طبع آراسته شده است. ارزش علمی این کتاب به قدری است که می‌توانیم بگوییم اگر ابن صلاح جز این کتاب نوشته دیگری نمی‌داشت، همین کتاب برای دلالت بر مقام علمی و شهادت بر گستردگی دانش ایشان در زمینه حدیث کافی بود.

۸- وفات ابن صلاح

ابن صلاح ایام عمر خود را با تدریس و اجتهاد و افتا سپری کرد تا اینکه پیک مرگ در سحرگاه چهارشنبه زمانی که در دارالحدیث اشرفیه حضور داشت، به سراغش آمد و سرانجام در ۲۵ ربیع الآخر سال ۶۴۳ ق برابر با ۱۹ سپتامبر سال ۱۲۴۵م در سن ۶۶ سالگی دیده از جهان فرویست. خبر درگذشت آن عالم پرهیزگار همگان را محزون و اندوهگین ساخت، بعد از ظهر همان روز پیکر مبارکش را به طرف مسجد جامع دمشق حمل کردند و در همانجا بعد از نماز ظهر، بر وی نماز خواندند. پس از آن مردم زیادی که در تشییع جنازه وی شرکت کرده بودند، پیکرش را که دارای هیبت و وقار و خشوعی تمام بود تا نزدیک دروازه‌ای به نام «باب الفرج» همراهی کردند و به جهت احترام به شخصیت والای علمی وی و اظهار ارادت تام، بار دیگر در آنجا بر وی نماز گزاردند و چون آن زمان شهر دمشق در محاصره خوارزمشاهیان بود، ناگزیر مردم شهر



ملاک قرار داده و بنا افکار به وجود آمده بعد از دوران صحابه مخالفند.^{۴۱}

این گروه در عقیده و عمل ملاک را نص قرار داده و آن را قلمرو عقل نمی‌دانند، عقل را در آن دخیل نمی‌دهند، به همین جهت آنان را «سلفیه» می‌نامند.^{۴۲}

این فرقه را به عنوان اهل حدیث نیز می‌شناسند و آن به دلیل توجه زیادشان به احادیث و نقل اخبار و بنای احکام بر اساس نصوص است. طرفداران این تفکر در صورت وجود نص، هیچ‌گاه در اجتهاد به قیاس خفی یا جلی روی نمی‌آورند.^{۴۳}

پس با توجه به پایین بودن ابن‌صلاح به تفکر سلفیت و اهل حدیث، می‌توان گفت که شهرت و آوازه فقهی او نیز مرهون شخصیت حدیثی وی است و این سخن به معنی نداشتن تألیفات یا آراء حدیثی ابن‌صلاح نیست؛ بلکه با بررسی اجمالی به آثار حدیثی وی و تعمق در آنها به گستردگی معلومات حدیثی او و توانایی‌اش در این علم پی خواهیم برد و کتابهایی که در زمینه مصطلح‌الحدیث، رجال، تاریخ، سیره، شرح احادیث و ... نگاشته است، درستی این سخن را گواهی می‌دهند.

۱۰- عقیده و برخی از آراء ابن‌صلاح

ابن‌صلاح از نظر عقیده، سلفی مشرب و در فروع تابع مذهب شافعی بود. وی به دلیل دیدگاه سلفی که داشت، مخالف کلام و فلسفه و منطق و نیز تأویل بود.

ذهبی درباره افکار و عقاید وی چنین می‌آورد: «ابن‌صلاح گرایش‌ات سلفی داشت و با تأویلات متکلمین به شدت مخالف بود و به ظواهر نصوص، بدون تأویل آنها، ایمان داشت.»^{۴۴}

ابن‌کثیر نیز چنین بیان می‌کند: «ابن‌صلاح، همچون بسیاری از علمای متأخر سلفی مشرب بود.»^{۴۵}

گویند از ابن‌صلاح درباره فلسفه و منطق و ضرورت آن سؤال شد؛ اینگونه پاسخ داد: «فلسفه مایه سفاهت و پایه انحلال است و موجب تحیر و سرگردانی می‌شود و نتیجه آن انحراف و الحاد در دین است و کسی که فلسفه می‌خواند، درک او از محاسن شریعت که با براهین و دلایل محکم گشته است، کور خواهد شد و هر کسی آن را فراگرفت و آن را هدف و مقصد خود قرار داد، خواری و محرومیت نصیب او می‌گردد و شیطان بر او چیره خواهد شد و دلش از درک حقیقت رسالت پیامبر(ص) تاریک خواهد گشت.

به کارگیری اصطلاحات منطقی و فلسفی در مباحث و احکام شرعی از امور ناپسند است که در این دوران به

در پشت دیوارهای شهر باقی ماندند و پیکرش را حدود ده تن از یارانش به بیرون از شهر منتقل کرده و آن را در مقابر صوفیه به خاک سپردند.^{۳۸}

در این سال بزرگان و علمای زیادی از طبقه ابن‌صلاح همچون مفتی حنبله، امام تقی‌الدین احمد بن محمد و مسند ابوبکر بن عبدالله بن عمرو، ابن‌قدامه حنبلی، ابومنصور بغدادی، عبدالمحسن تنوخی و برخی از علما و فضلا، فقها و محدثان و... به سرای باقی شتافتند و جامعه علمی مسلمین را با رحلت خود داغدار کردند، خدایشان قرین رحمت کند.^{۳۹}

۹- شخصیت علمی ابن‌صلاح

علما و دانشمندان بیشتر به جنبه فقهی ابن‌صلاح توجه نموده و او را در زمره فقها معرفی کرده‌اند و کم‌تر به شخصیت حدیثی ایشان توجه نموده‌اند. البته لازم به ذکر است که ابن‌صلاح تألیفات متعددی در ابواب فقهی دارد و در بسیاری از مسائل فقهی دارای اجتهاد و دیدگاه خاص است که معرفی وی را به عنوان فقیه توجیه پذیر می‌نماید. همچنین باید یادآور شویم که شخصیت فقهی ابن‌صلاح، به این دلیل که ابن‌صلاح از بعد فکری حدیث‌گرا و سلفی مشرب بوده است، جدای از جنبه حدیثی او نیست.

سلف در لغت به معنای پیشینیان و پیش‌روندگان است. در قرآن کریم آمده است: «فجعلناهم سلفاً و مثلاً للآخرین»^{۴۰} سلفی یا اصحاب السلف الصالح، مسلکی است که پیروان آن عمل به سنت اصیل پیامبر(ص) را



وجود آمده است و در سایه الطاف الهی، شریعت هیچ نیازی به قواعد و اصطلاحات منطبق ندارد. پس بر سلطان واجب است که شر این افراد شوم را از مسلمین دفع کند و آنان را از مدارس اخراج و به مناطق دور دست تبعید نماید.^{۴۶}

۱۱- آراء علما در مورد ابن صلاح

از نویسندگان و علمای معاصر ابن صلاح تا به امروز افراد زیادی پایه علمی و تقوای کم نظیر ابن صلاح را تمجید و ستایش کرده اند که در این میان به نقل برخی از اقوال حدیث و رجال در این باب بسنده می کنیم:

۱- ابن خلکان در «وفیات الاعیان» چنین می آورد: «از امامان فقه و تفسیر و حدیث در زمان خود بود و در رجال و سایر علوم حدیث و همچنین لغت سرآمد بود و در فنون زیادی تبحر داشت و در باب فتوا نیز آراء صحیح و صوابی ارائه می کرد.»^{۴۷}

۲- ابن کثیر در «البدایه و النهایه»: «اولین شیخ حدیثی بود که تولیت دارالحدیث دمشق را در دست گرفت، وی فردی دیندار و پرهیزگار بود و همچون دیگر علمای معاصر خود سلفی مسلک بود و بر بسیاری از علوم اشراف داشت و همچنان در این منهج پاک گام برمی داشت تا به سرای آخرت شتافت.»^{۴۸}

۳- ذهبی در «سیر أعلام النبلاء» می گوید: «وی همواره عمر خود را صرف تدریس، افتا و تألیف می کرد و شاگردان زیادی را تعلیم داد و افراد زیادی از محضر وی بهره ها بردند. وی از بزرگ ترین امامان بود.»^{۴۹}

۴- ابوحفص عمر بن حاجب در معجم خود می گوید: «مامی پرهیزگار، خردمند و بلند آوازه که در اصول و فروع دین توانایی زیادی داشت و آنچنان طالب علم بود که ضربالمثل گشته بود. او در طاعت و عبادت خداوند، بسیار خود را به تکلف می انداخت.»^{۵۰}

۵- ذهبی در «سیر أعلام النبلاء»: «دارای شکوه عجیبی بود، او شخصی با وقار، دارای هیبت و عالمی فصیح و والا مقام بود. وی شخصی دیندار با گرایش سلفی با عقیده ای پاک بود و از خوض و فرو رفتن در لغزش گاههای تفکر، خودداری می کرد و به خدا و اسماء و صفات وی بدان صورت که در قرآن آمده است، ایمان داشت. فردی آراسته و وارسته، با حرمت و پیراسته و دارای جایگاه و منزلتی بلند در نزد سلاطین و امرا بود. ایشان علاوه بر تبحری که در علم فقه داشتند، آرای دیگران را نیز خیلی دقیق بیان می کرد. دایره علم و ادبیات وی بسیار وسیع بود و در

یادگیری علوم زمان خویش، بسیار حریص بود تا بدانجا که در حرص فراگیری علوم نماد شده بود. وی در زمان خود شخصی بی نظیر بود. در موارد اندکی دارای فتاوی شاذ و منحصر به فرد است، ولی در بسیاری موارد، دارای آراء و فتاوی دقیق و صحیحی است که بیانگر علم وافر اوست.»^{۵۱}

۶- هدایه الله حسینی در «طبقات» می گوید: «مرجع فقه و حدیث بود و در تفسیر، اصول و نحو توانایی زیادی داشت و فردی پرهیزگار و زاهد بود.»^{۵۲}

۷- جمال الدین ابوالمحاسن بردی اتابکی در «النجوم الزاهره» می گوید: ابن صلاح در عربی و لغت دست توانایی زیادی داشت و صاحب علوم و تصانیف فراوانی بود.»^{۵۳}

۸- سبکی در «الطبقات الشافعیه» می گوید: «در دمشق سکنی گزید و تقوا و پرهیزگاریش تداعی کننده زمان سلف صالح بود و طالبانی که در نزد وی حضور داشتند، علاوه بر یادگیری علوم از بوستان تقوایش خوشه چینی می کردند و همگان از آن دریای بیکران سیراب گشتند و به گوهرهای نهفته در این دریا اعتراف نمودند. وی در تقوا و خویشترنداری بی نظیر و از پیشوایان و بزرگان علم و دین بود.»^{۵۴}

۹- سخاوی در «فتح المغیث» می گوید: «عالم فقیه، حافظ زمان خود و مفتی دمشق شیخ الاسلام تقی الدین ابوعمرو عثمان بن عبدالرحمن ابن صلاح شهرزوری پیشوایی توانا و چیره دست در علوم دینی و آگاه به آراء و مذاهب مختلف و عالم اصول که در زمان حیات سرچشمه جوشان نفع و برکت بود و بعد از وفاتش نیز مردم از منهل علوم وی سیراب گشتند و از نوشته هایش بهره ها بردند.»^{۵۵}

۱۰- ابن عماد حنبلی در «شذرات الذهب» می گوید: «در اصول و فروع دین ژرف نگرو، و در علوم حدیث متبحر بود. تا بدانجا که هرگاه در میان علمای حدیث اسم شیخ آورده شود و به طور مطلق ذکر گردد، مراد ابن صلاح است. همچنان که زین الدین عراقی در الفیه حدیثی خود این مطلب را چنین بیان می نماید:

«و کل ما أطلقت لفظ الشيخ ما

أرید إلا ابن الصلاح مبهما»^{۵۶}

۱۱- خیرالدین زرکلی در «الاعلام» می گوید: «یکی از امامان و پیشوایان عرصه فقه، حدیث، تفسیر و رجال بود.»^{۵۷}



معرفی و بررسی کتاب ابن صلاح

در این بخش به معرفی کتاب ابن صلاح و شیوه مؤلف در ذکر موضوعات این کتاب و همچنین بررسی موضوعات این کتاب خواهیم پرداخت.

۱- اسم کتاب ابن صلاح

هرگاه کتاب یا نوشته‌ای در میان اهل دانش یا عموم مردم مشهور و متداول گردد، هنگام استناد بدان، معمولاً اسم آن را ذکر می‌کنند و در برخی موارد، به ذکر عبارتی که بر آن دلالت کند، بسنده و از ذکر صریح اسم کتاب خودداری می‌کنند. از این رو مشاهده می‌شود که اسماء متفاوتی برای کتاب واحد ذکر کرده‌اند. کتاب ابن صلاح نیز پس از کسب شهرت و رواج آن در میان علما و مردم، به مقدمه ابن صلاح مشهور گشت تا جایی که بر روی برخی از نسخ قدیمی نیز این عبارت نگاشته شده است و امروزه نیز بدین عنوان مشهور گشته و به طبع رسیده است. بدیهی است که مؤلف این اسم را برای کتاب خود انتخاب ننموده است و شواهد موجود، حاکی از آن است که به خاطر جامعیت کتاب و تلقی آن به مثابه بهترین مدخل برای ورود آن به حدیث، به «مقدمه» مشهور شده است.

کارل بروکلمان در تاریخ خود هنگام معرفی این کتاب دو اسم برای آن ذکر می‌کند:

الف) اقصی الامل والشوق فی علوم احادیث الرسول که این اسم بر روی پنج نسخه از نسخ خطی موجود در کتابخانه‌ها و موزه‌های جهان ثبت شده است.

ب) معرفه انواع علوم الحدیث. این اسم نیز بر روی بیش از هجده نسخه از نسخ خطی موجود ثبت شده است.^{۵۸} به هر حال بروکلمان و به تبع وی برخی از محققان معاصر^{۵۹} اسم اول را به عنوان اسم اصلی کتاب انتخاب نموده‌اند.

اسم کتاب در نسخه خطی حافظ عراقی «انواع علوم الحدیث» و در نسخه منسوب به دختر حافظ احمد عراقی «معرفه انواع علوم الحدیث» ثبت شده است. در حالی که دو نسخه به خط حافظ عبدالرحیم و احمد عراقی موجود است و آنان که اجازه روایت کتاب را از جانب مؤلف دریافت داشته‌اند، در این نسخ اسم کتاب را «علوم الحدیث» ثبت کرده‌اند.^{۶۰} حاجی خلیفه در کشف الظنون نیز این اسم را ترجیح داده است.^{۶۱}

در نسخه خطی کتابخانه هند و نسخه خطی ابواسحاق فرازی اسم کتاب «معرفه انواع علم الحدیث» ذکر شده است. آنچه این نظر را تأیید می‌کند، بیان خود مؤلف در مقدمه کتاب است، آنجا که چنین اظهار می‌دارد: «فحین

کاد الباحث عن مشکله لا یلقى له کاشفا و السائل عن علمه لا یلقى به عارفا من الله الکریم تبارک و تعالی و له الحمد اجمع بکتاب (معرفه انواع علم الحدیث) هذا الذی باح باساراه الخفیه وعن مشکلاته الاییه...»^{۶۲}

با توجه به این شواهد می‌توان گفت: اسم اصلی و مورد رضایت مؤلف برای کتاب «معرفه انواع علم الحدیث» است که سخن مؤلف و بررسی نسخ موجود، مؤید این امرند. از دیگر اسامی مذکور و متداول کتاب، «علوم الحدیث» است، چنانکه حاجی خلیفه^{۶۳} و دیگران این اسم را ترجیح داده‌اند. از این رو افرادی همچون نورالدین عتر پس از بررسی نسخ موجود و آراء علما این اسم را ترجیح داده‌اند و در سال ۱۴۰۶ ق/ ۱۹۸۶ م با عنوان «علوم الحدیث لابن الصلاح» به طبع رسیده است.

۲- انگیزه و علت تألیف کتاب

بهترین سخن در بیان انگیزه ابن صلاح برای نگارش کتاب، اظهارات وی در مقدمه کتاب است. ابن صلاح در مقدمه پس از بیان اهمیت و جایگاه علم حدیث به رونق و شادابی این علم در سده‌های اول اشاره می‌کند، پس از آن متذکر می‌گردد که علم الحدیث در دوران وی دچار رکود شده و جز عده اندکی، به این علم همت چندانی نشان نمی‌دادند و آنان نیز در بسیاری از موارد حق مطلب را ادا نکرده و به گونه‌ای شایسته وظیفه و رسالت خود را ادا نمی‌کنند. پس از آنجا که طالب این فن، کاشف و حلال مشکلات خود را نمی‌یابد و در این زمینه فردی آگاه و آشنا به علوم نمی‌یابد؛ لذا خداوند بر من منت نهاد و به من توفیق عطا نمود که کتاب «معرفه انواع علم الحدیث» را گردآوری نمایم که در آن مکنونات این علم را هویدا و مشکلات این فن را تبیین و غوامض آن را توضیح داده و قواعد و احکام آن را استحکام بخشم و احکام و فصول و اصول این علم را تحدید و تنویر نمایم و شتات و فرائد آن را منظم و منضبط گردانم.^{۶۴}

۳- زمان و مدت نگارش کتاب

پس از آنکه ابن صلاح در علوم سرآمد شد و در انواع علوم تبحر پیدا کرده بود، با تأنی و درایت به تصنیف و املاء این کتابها بر شاگردان خویش همت گمارد. در پایان یکی از نسخ منسوب به حافظ عراقی، عبارتی با خط وی دیده می‌شود که بر اساس آن آغاز نگارش و املاء کتاب ابن صلاح را در هفتم رمضان سال ۶۳۰ ق و پایان آن را در روز جمعه آخر محرم سال ۶۳۴ ق ثبت نموده است و وی نیز علت این مدت و زمان طولانی حدود چهار سال



را فترات و وقفه‌هایی می‌داند که در خلال نگارش و املاء این کتاب رخ داده است.^{۶۵}

۴- شیوه نگارش و املاء کتاب

همچنانکه اشاره شد، نگارش کتاب ابن‌صلاح بیش از سه سال طول کشید و در این بین فتراتی رخ داد که از جمله دلایل این فترات در نگارش روش ابن‌صلاح در گزینش و جمع‌آوری مطالب بود؛ زیرا وی هنگامی که در صدد نگارش نوعی از انواع کتابش برمی‌آمد، سعی در مراجعه به همه منابع موجود از صدر اسلام تا زمان خود داشته است و با غوص در ژرفای کتب، لالی مکنون را گردآوری می‌کرد و در غایت دقت کنار هم قرار می‌داد تا در نتیجه کتابی پایه‌ریزی گردد که علاوه بر اشتمالش بر علوم سابقان به علت اتقان، معتمد آیندگان گردد؛ لذا در برخی از موارد به بیان اقوال مالک بن انس، محمد بن ادریس شافعی، محمد بن اسماعیل بخاری، حاکم نیشابوری و خطیب بغدادی می‌پردازد و گاه از معاصران خود در شرق یا غرب نقل قول می‌کند که زیادی نقل اقوال در کتاب وی، بهترین گواه در جهد عظیم علمی و تفحصات وسیع ابن‌صلاح است.

ابن‌صلاح تألیفات فراوانی از منابع حدیثی را پیش روی داشت که در آن هر مؤلفی منهج خاص خود را داشته و هر کدام به جنبی متمایل شده بود؛ لذا وی با ذهن وقاد و نگاه نقاد خود، برای کتابت هر نوع از انواع شصت و پنجگانه کتابش به همه منابع موجود مراجعه کرده و استقصای مطلب نموده و پس از تهذیب و تنقیح، حاصل آراء را در کتاب خود ذکر نموده است.^{۶۶}

با در نظر گرفتن این شیوه و نیز کثرت منابع، طبیعی است که کتابت این اثر، مدت طولانی ادامه پیدا کند. رعایت این شیوه نیز یکی از علل اساسی عدم ارتباط منطقی بین مباحث است که در اثنای بحث متعلق به سند به ذکر مصطلحات مربوط به متن پرداخته و بار دیگر به مبحث اول برمی‌گردد. محدثانی همچون: ابن حجر^{۶۷} و بقاعی^{۶۸} نیز در آثار خود به این دو امر (یعنی طولانی بودن مدت نگارش و عدم ارتباط منطقی بین ابواب و انواع کتاب ابن‌صلاح) اشاره کرده‌اند.

از دیگر عللی که بقاعی در علت عدم تبویب منطقی مطالب کتاب ابن‌صلاح ذکر می‌کند، زیادی استنساخ توسط شاگردان است؛ چون در هنگام املاء کتاب، ناسخان زیادی آن را می‌نوشتند؛ لذا اختلاف زیادی در نحوه چگونگی قرار گرفتن مطالب به وجود آمد که در هنگام عرضه به ابن‌صلاح وی به جهت تواضع و رعایت

حال آنان همه این جزوات و نوشته‌ها را تأیید می‌نمودند و اجازه روایت آنها را صادر می‌کردند.^{۶۹}

با وجود اینکه نحوه قرار گرفتن مطالب مورد رضایت مؤلف نبوده است و نیز ارتباط منطقی بین اجزاء آن برقرار نیست، با این حال این ترتیب بدون تغییر توسط متأخران همچون نووی، عراقی، سیوطی و ... به عنوان اصل قرار داده شد و این افراد در نگارش آثار خود از آن عدول نکردند که یکی از دلایل این امر جایگاه علمی مؤلف در نزد آنان و علت دیگر این امر اهمیت و محبوبیت کتاب بوده است. این کتاب به دلیل ویژگیهای منحصر به فردش از مهم‌ترین کتب تألیف شده گشت.

۵- معرفی محتوایی مقدمه ابن‌صلاح

ابن‌صلاح کتاب خود را با حمد سپاس خدا و درود بر پیامبر و پیروانش آغاز می‌کند و سپس به بیان اهمیت علم الحدیث و ضرورت این علم می‌پردازد و با اشاره به تلاش علمای گذشته در خدمت به این علم، به این واقعیت اشاره می‌کند که علم حدیث در دوران وی با رکود روبرو شده است و نیز در کتب مصطلح الحدیث نواقصی وجود دارد که جوابگوی نیاز مراجعه کنندگان نیست. از این رو در صدد نگارش و تألیف این کتاب برآمده است تا نیازها را پاسخ گوید و مشکلات و غوامض را حل نماید، سپس به ذکر اسامی شصت و پنج نوع از علوم موجود در علم الحدیث می‌پردازد و بیان می‌کند که نوع دیگری اضافه بر این انواع موجود نیست، ولی در عین حال قابل تنوع و تقسیم به دسته‌های بی‌شماری (از حیث اختلاف حالات و صفات راویان و متون و اسانید) است که نیازی بدانها نیست. پس از آن وی به ذکر انواع شصت و پنجگانه علوم حدیث به شکل زیر اقدام می‌کند:

النوع الاول: معرفه الصحیح من الحدیث: شامل موضوعاتی همچون تعریف حدیث صحیح و شرایط و انواع آن و مراتب صحیح است. سپس به ذکر نکاتی در ارتباط با حدیث صحیح همچون اختلاف بر سر اصح اسانید، تصحیح احادیث غیر منصوص، اولین مصنفات در حدیث صحیح، ذکر مستخرجات، بیان مراتب صحیح و ... می‌پردازد.

النوع الثانی: معرفه الحسن من الحدیث: تعریف حدیث حسن و انواع آن و بیان میزان اعتبار و حجیت آن و منابعی که مصدر این احادیث هستند و در قسمت پایانی این نوع به ذکر اصطلاحات خاص علما پرداخته است برای مثال اصطلاحات ترمذی همچون (هذا حدیث حسن صحیح) و ...

النوع الثالث: معرفه الضعیف: تعریف جامعی از احادیث



النوع السابع عشر: معرفة الافراد: بيان انواع فرد نسبي و مطلق و ذكر مثال برای هر کدام.

النوع الثامن عشر: معرفة الحديث المعلق (المعلول): بيان اهميت و ضرورت شناخت این نوع احادیث و مشکل بودن این فن و تعریف این نوع و بیان مثالهایی برای این نوع. النوع التاسع عشر: معرفة المضطرب: تعریف و بیان انواع اضطراب در متن و سند و ذكر مثال برای هر کدام.

النوع العشرون: معرفة المدرج فی الحديث: بیان اقسام چهارگانه احادیث و ذكر مثال برای هر چهار نوع.

النوع الحادی والعشرون: معرفة الموضوع: تعریف و شیوه شناسایی و بیان اصناف واضعان و انواع وضع با ذکر مثال.

النوع الثاني والعشرون: معرفة المقلوب: بیان احادیث مقلوب و هدف از قلب و نکات لازم الرعايه.

النوع الثالث والعشرون: معرفة من تقبل روايته و من ترد و ما يتعلق بذلك.

النوع الرابع والعشرون: معرفة كيفيه سماع الحديث و تحمله و صفه ضبطه: که به مباحثی از جمله: سن مناسب برای أخذ حدیث و سماع و اختلاف در این باره، انواع هشتگانه تحمل حدیث و مطالب مربوط به هر قسم و الفاظ دال بر آنها به صورت کامل و مبسوط پرداخته و این

باب طولانی ترین نوع کتاب این صلاح به شمار می رود.

النوع الخامس والعشرون: فی کتابه الحديث و كيفيه ضبط الحديث و كيفيه ضبط الكتاب و تقييده: ابتدا به

بحث جواز کتابت پرداخته و آراء مخالفان را ذکر نموده و سپس به بحث درباره آداب نگارش حدیث و تصحیح و حاشیه نگاری می پردازد.

النوع السادس والعشرون: فی صفه روايه الحديث و شرط ادائه و ما يتعلق بذلك: به بیان آراء متساهلان و متشددان در روایت و ایجاد رأی معتدل اقدام می کند و

به بحث درباره مواردی از جمله: تقطیع، نقل به معنا و ... می پردازد.

النوع السابع والعشرون: معرفة آداب المحدث: به بیان آداب محدث و لزوم تزکیه ظاهر و باطن از رذایل و آراسته بودن به فضایل و زیورهای کمال پرداخته است.

النوع الثامن والعشرون: معرفة آداب طالب الحديث: طالب حدیث نیز باید متخلق به اخلاق والا و شایسته باشد تا بتواند در مجلس حدیث نبوی حضور پیدا کند. مصنف در

این باب به این امور اشاره کرده است.

النوع التاسع والعشرون: معرفة الإسناد العالی و النازل: استنباط سفارش به علو اسناد از برخی روایات و اهميت و فواید آن و نحوه ترجیح احادیث عالی بر نازل.

النوع الموفی ثلاثین: معرفة المشهور: بیان تعاریف مختلف

ضعیف که شامل همه انواع آن می شود در صورتی که برخی از علما از جمله: ابن حبان آنها را در پنجاه نوع مجزا ذکر می کنند. در ادامه مؤلف به بیان اقسام ضعیف می پردازد.

النوع الرابع: معرفة المسند: ذكر تعاریف سه گانه در بیان این اصطلاح.

النوع الخامس: معرفة المتصل: ذكر اسامی این اصطلاح و ارائه تعریف حدیث متصل و ذكر مثال.

النوع السادس: معرفة الموضوع: تعریف حدیث موضوع و بیان آراء علما در این زمینه.

النوع السابع: معرفة الموقوف: ذكر اقوال و تعاریف علما در این زمینه.

النوع الثامن: معرفة المقطوع: ذكر بانیان و واضعان این اصطلاح و اختلاف در تعریف آن.

النوع التاسع: معرفة المرسل: بیان تعاریف سه گانه در تعریف این اصطلاح و حکم این نوع احادیث و شرایط حجیت این گونه احادیث و رد نظر مخالفان.

النوع العاشر: معرفة المنقطع: ذكر تعاریف چهارگانه در تعریف این اصطلاح و بیان مثالهایی برای این گونه احادیث.

النوع الحادی عشر: معرفة المعضل: ذكر تعاریف مختلف علما در بیان این اصطلاح و فروع آن از قبیل: معنعن و مؤنن و معلق و ...

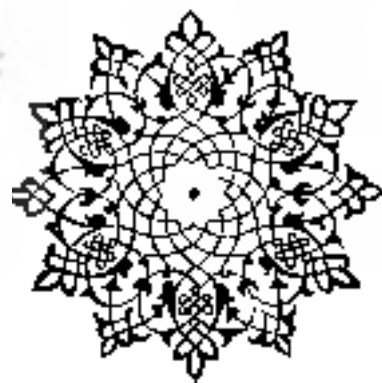
النوع الثاني عشر: معرفة التدليس و حكم المدلس: به ذكر انواع تدليس سندی و تدليس شیوخ پرداخته است و در ادامه، فروع و احکامشان را بیان نموده است.

النوع الثالث عشر: معرفة الشاذ: بیان تعاریف علما و ذكر قول راجح و تعریف حدیث محفوظ و شرایط آن.

النوع الرابع عشر: معرفة المنکر: بیان تعاریف و ذكر امثال و تعریف حدیث معروف و شرایط آن.

النوع الخامس عشر: معرفة الاعتراب و المتابعات و الشواهد: ذكر تعریف هر اصطلاح و ارائه مثال.

النوع السادس عشر: معرفة زیادات الثقات و حکمها: تعریف و بیان حکم و ذكر افرادی که زیادات آنان مشهور و معتبر است.



علما در این باب و ذکر حدیث متواتر و ذکر شرایط آن. النوع الحادی و الثلاثون: معرفه الغریب و العزیز: بیان تعاریف مختلف و اقسام غریب و تفاوت‌های حدیث غریب با حدیث فرد و ذکر حدیث مستفیض.

النوع الثانی و الثلاثون: معرفه غریب الحدیث: بیان مراد از غریب الحدیث و علل ایجاد غرابت در الفاظ و ذکر تاریخچه و مصنفات در این فن.

النوع الثالث و الثلاثون: معرفه المسلسل من الحدیث: بیان این‌گونه احادیث و مزیت احادیث مسلسل بر دیگر احادیث.

النوع الرابع و الثلاثون: معرفه ناسخ الحدیث و منسوخه: این فن از مشکل‌ترین ابواب حدیث به شمار می‌رود و مؤلف در این باب به ذکر تاریخچه و بنیانگذاران این فن و نحوه تشخیص احادیث ناسخ و منسوخ پرداخته است.

النوع الخامس و الثلاثون: ذکر المصحف من اسانید الحدیث و متونها: از شاخه‌های ظریف و دقیق حدیث است و مؤلف در این باب به ذکر اقسام مختلف تصحیف با ذکر نمونه اشاره می‌کند.

النوع السادس و الثلاثون: معرفه مختلف الحدیث: بیان انواع روابط حدیث و نیز شیوه‌های رفع اختلاف احادیث با یکدیگر.

النوع السابع و الثلاثون: معرفه المزید فی متصل الأسانید: در این باب به ذکر مثال و کتب نگاشته شده در این باره و ذکر فواید و نتایج این علم اقدام می‌کند.

النوع الثامن و الثلاثون: المراسیل الخفی إرسالها: این فن از علوم دقیق و لطیف علم‌الحدیث است که مؤلف در این بخش به بیان این علم و کتاب‌های نوشته شده در این باب و ذکر انواع مرسل و حجیت آن پرداخته است.

النوع التاسع و الثلاثون: معرفه الصحابه: اختلاف در تعریف صحابی، عدالت صحابی، مکتوب صحابه در روایت و ... از مهم‌ترین مباحث این باب هستند و در پایان این فصل به معرفی کتب نگاشته شده در این باره می‌پردازد.

النوع الموفی أربعین: معرفه التابعین: تعریف تابعین و بیان مراتب آنان و ذکر مخضرمین و دیگر مطالب مرتبط با این عنوان.

النوع الحادی و الأربعون: معرفه أكابر الرواه عن الأصاغر: بیان هدف و ضرورت این علم و اقسام آن.

النوع الثانی و الأربعون: معرفه المدیج و ما عدها من روایه الأقران بعضهم عن بعض: ذکر دو حالت این نوع روایت که شامل مدیج و روایه الأقران می‌گردد.

النوع الثالث و الأربعون: معرفه الإخوه و الأخوات من العلماء و الرواه: بیان کتاب‌های نوشته شده در این زمینه و

بیان اشکال و انواع آن.

النوع الرابع و الأربعون: معرفه روایه الآباء عن الأبناء: اشاره به کتب خطیب در این زمینه و ذکر نمونه‌هایی از این گونه روایات.

النوع الخامس و الأربعون: معرفه روایه الأبناء عن الآباء: اشاره به کتب موجود در این زمینه و اقسام این روایات.

النوع السادس و الأربعون: معرفه من اشترک فی الروایه عنه راویان متقدم و متأخر تباین وقت وفاتیهما تباین شدیداً فحصل بینهما أمد بعيد و إن كان المتأخر منهما غیر معدود من معاصری الأول و ذوی طبقته: ذکر فواید این نوع و اشاره به کتب خطیب در این زمینه.

النوع السابع و الأربعون: معرفه من لم یرو عنه الا راو واحد من الصحابه و التابعین فمن بعدهم رضی الله عنه: بیان اقسام این روایات و معرفی چند تن از این راویان و طبقات آنان.

النوع الثامن و الأربعون: معرفه من ذکر بأسماء مختلفه أو نعوت متعدده فظن من لاخبره له بها أن تلك الأسماء و النعوت لجماعه متفرقین: این علم از علوم مشکل و ضروری در علم الحدیث است که محدث با آگاهی از آن به تدلیس در احادیث پی می‌برد.

النوع التاسع و الأربعون: معرفه المفردات و الاحاد من أسماء الصحابه و رواه الحدیث و العلماء و القاهم و کناهم: معرفی کتب نوشته شده در این زمینه و ذکر نمونه‌هایی از این باب.

النوع الموفی خمسين: معرفه الأسماء و الکنی: ذکر کتب تألیف شده در این باب و اهداف این علم و بررسی اقوال و ایجاد تقسیم‌بندی ابتکاری در این زمینه.

النوع الحادی و الخمسون: معرفه الکنی المعروفین بأسماء: به ذکر مثالهایی در این نوع و ذکر کتب نگاشته شده در این باب می‌پردازد.

النوع الثانی و الخمسون: معرفه ألقاب المحدثین و من یدکر معهم: به ذکر و تعریف محدثان اقدام کرده و برخی از مباحث مرتبط با این نوع را متذکر شده است.

النوع الثالث و الخمسون: معرفه المؤلف و المختلف من الاسماء و الانساب و ما یلتحق بها: تعریف و ضرورت این نوع و کتب نگاشته شده در این باب و تقسیم آنها در دو بخش.

النوع الرابع و الخمسون: معرفه المتفق و المفرق من الاسماء و الانساب و نحوها: تعریف و بیان موضوع این علم و کتب نوشته شده در این باب و ارائه تقسیم‌بندی بدیع و جامعی که این افراد را در هفت دسته جای می‌دهد.

النوع الخامس و الخمسون: نوع یتربک من النوعین اللذین



قبله: بیان چگونگی این تشابه ترکیبی و ذکر کتب نگاشته شده در این باب و ذکر اقسام آن.

النوع السادس و الخمسون: معرفه الرواه المتشابهون فی الاسم و النسب المتمايزين بالتقديم و بالتاخير فی الابن و الاب: بیان هدف و غایت از این نوع و ذکر تألیفات موجود در این زمینه.

النوع السابع و الخمسون: المنسوبين الی غیر آبائهم: در این بخش به ذکر افرادی که به دلایلی به غیر از پدر خود همچون مادر، جد و جده و... منسوب هستند، می‌پردازد. النوع الثامن و الخمسون: معرفه النسب الذی باطنها علی خلاف ظاهرها الذی هو السابق الی الفهم منها: در این بخش نگارنده صرفاً به ذکر نمونه‌ها و مثالهایی از این نوع اکتفا کرده است.

النوع التاسع و الخمسون: معرفه المبهمات: بیان مراد از مبهم و تألیفات در این باره و تقسیم‌بندی اینگونه افراد در چهار دسته.

النوع الموفی ستین: معرفه تاریخ الرواه: این فن از فنون مهم مصطلح الحدیث است که محدثان برای تمییز صادق و کاذب به ثبت وفیات اقدام و بدین وسیله دست جاعلان را از وضع حدیث کوتاه کرده‌اند. در پایان این صلاح به طبقه بندی محدثان و علما در این باره می‌پردازد.

النوع الحادی و الستون: معرفه الثقات و الضعفاء من رواه الحدیث: از علوم مورد نیاز محدث در تصحیح و تضعیف احادیث است که درباره هر نوع از این انواع، کتب مستقلی تحت عناوینی همچون: معرفه الثقات، معرفه الضعفاء، جرح و تعدیل و... نگاشته شده است.

النوع الثانی و الستون: من خلط فی آخر عمره من الثقات: از علوم ضروری در شناخت احادیث است که با تفکیک روایان از اعتماد به احادیث غیر صحیح جلوگیری می‌کند.

النوع الثالث و الستون: معرفه طبقات الرواه: با علم به این فن دست جاعلان کوتاه گشته و در این باب به معرفی کتابهای نوشته شده در این باب می‌پردازد و موارد ضروری و مرتبط با این بحث را یاد آور می‌شود.

النوع الرابع و الستون: معرفه الموالی من الرواه و العلماء: محدث با آگاهی از این فن افراد را از همدیگر تمییز داده و در شناخت آنان دچار اشتباه نمی‌شود.

النوع الخامس و الستون: معرفه اوطان الرواه و بلدانهم: ذکر تاریخچه این علم و اهمیت و ضرورت آن و نقش آن در تصحیح احادیث.

۶- آراء علما در مورد مقدمه ابن صلاح

پس از نگارش مقدمه توسط ابن صلاح، به علت جایگاه علمی مؤلف و ارزش تألیف، این کتاب، محور قرار گرفت و محدثان و طلاب آن را مورد نظر قرار دادند و همگان به فضل و اهمیت این تألیف گرانسنگ اذعان نمودند که در اینجا به عنوان نمونه، به ذکر برخی از آراء علما در مورد این کتاب اکتفا می‌کنیم:

- جمال الدین زرکشی در النکت علی مقدمه ابن صلاح می‌گوید: «گروهی در صدد گردآوری آن (مصطلح الحدیث) برآمدند و جامع‌ترین این افراد در این میدان، ابوعبدالله حاکم نیشابوری، خطیب بغدادی و رامهرمزی بودند. پس از این طایفه امام ابوعمر و ابن صلاح پا به عرصه نهاد و موضوعات پراکنده آن را گرد هم آورد و راهشان را تکامل بخشید و در کتاب خود، موارد بدیع، نکات عجیب و ظرایف لطیف را جمع نمود که شایسته آن است با طلا نگاشته شود و گویا همگی اتفاق نظر دارند که یارای آوردن چنین کتابی را ندارند؛ لذا غایت هستشان تلخیص آن است.»^{۷۰}

- شهاب الدین خویی^{۷۱} نیز چنین سروده است:

بعد حمدی الله و الثناء

علی الرسول خاتم الانبیاء

فان انواع علوم السنن

اجد ما به المرء عنی

وخیر ما صنّف فیها واشتهر

کتاب شیخنا الامام المعبر

و هو الذی بآب الصلاح عرف

فلیس من مثله مصنف

- و نیز عبدالرحیم عراقی^{۷۲} در الفیه چنین به نظم درآورده است:

کلما اطلقت لفظ الشیخ

ما ارید الا ابن الصلاح مبهما

و احسن المؤلفات جمعا

فیها و اوفی و اتم نفعا

تألیف خیر عالم امام

ائمہ الحفاظ فی الانام

علامه الدنيا تقی الدین

ابن الصلاح صادق الامین

- برهان الدین الآبناسی در الشذا الفیاح من علوم ابن الصلاح می‌گوید: «کتاب ابن صلاح بهترین کتاب نگاشته شده در این زمینه است که علوم حدیث را در شصت و پنج نوع محصور کرده است و علما از زمان تألیف به شرح و اختصار

و نظم آن دست زده‌اند.^{۷۳}

- سیوطی می‌گوید: «... تا آنکه شیخ تقی‌الدین ابن‌صلاح وارد عرصه علم‌الحدیث گشت و کتاب مشهورش را در این باره تألیف نمود. وی در این کتاب فنون مصطلح الحدیث را مهذب، انواع این علم را منقح و به صورتی منضبط و مختصر ارائه نمود و در این کار مؤلفات خطیب را الگو قرار داده و علوم متفرق دیگران را بدان اضافه نمود. پس از نگارش، منبع و مرجع همه شارحان و ناظران و طالبان گردید.»^{۷۴}

- نورالدین عتر در مقدمه علوم الحدیث: «اگر جانب انصاف را رعایت کنیم، کتاب علوم الحدیث ابن‌صلاح نقطه عطفی در تدوین علوم حدیث و سرآغاز دوره جدیدی در این علم است لذا علما از قدیم بدان توجه نموده و آن را اساس مطالعات خود قرار داده‌اند.»^{۷۵} و بالأخره بزرگان زیادی از گذشتگان و معاصران همچون ابن‌حجر، ذهبی، احمد محمد شاکر و ... کتاب ابن‌صلاح را ستوده‌اند.

ویژگیها و نوآوریهای کتاب ابن‌صلاح

ابن‌صلاح در راستای ایجاد کتابی کامل در زمینه علم الحدیث با تاسی از کوششهای گذشتگان، کتابی نگاشت که به علت دارا بودن ویژگیهای خاص و رعایت جوانب امور، پس از تألیف اساس و الگوی کارهای بعد از خود گشت. در اینجا به ذکر برخی از ابتکارات ابن‌صلاح و خصایص کتاب وی خواهیم پرداخت.

- ۱- جمع موضوعات گوناگون و مرتبط با علم الحدیث که در متن کتب به صورت متفرق نوشته شده بود.
- ۲- ضبط و تحدید تعاریف و مشخص کردن دایره اصطلاحات که قبل از وی منضبط و محدود نبودند.
- ۳- ایجاد اصطلاحات و انواع جدید و ارائه تعریف جامع و مانعی از این دسته از اصطلاحات.
- ۴- درک و فهم دقیق آراء دانشمندان و استنباط قواعد از نصوص و روایات برجای مانده از بزرگان دین.
- ۵- اکتفا کردن به ذکر حاصل اقوال علمای قبل و تنها در مواردی محدود به عنوان شاهد یا در مقام تأیید رأی خود به ذکر اقوال اقدام می‌کند.
- ۶- تهذیب و پاکسازی اقوال سلف و نقد آنها.
- ۷- ذکر افرادی که قبل از وی در آن مورد اظهار نظر کرده و یا به ذکر آن اصطلاح پرداخته‌اند. مثل ذکر تعریف حدیث حسن که آن را از خطابی^{۷۶} و حدیث مسند را از خطیب بغدادی^{۷۷} و حدیث شاذ را از محمد بن ادریس شافعی^{۷۸} نقل می‌کند.
- ۸- ذکر اقوال متفاوت در تعریف یک اصطلاح و جمع

و ترجیح بین اقوال، مثل تعریف حسن که به نقل آراء خطابی، ترمذی، و برخی از معاصران خود اقدام می‌کند و سپس خود به ذکر تعریفی جامع با استفاده از نظریات سابق می‌پردازد.^{۷۹}

۹- ذکر مثال و نمونه برای فهم بهتر اصطلاحات یا انواع، مثل تعریف متصل و ذکر مثال از موطأ.^{۸۰}

۱۰- معرفی اجزاء و کتب نگاشته شده و علمایی که قبل از ابن‌صلاح در آن زمینه کار کرده‌اند. مثل تعریف حدیث صحیح و یا تعریف حدیث حسن و کتبی که مظان این احادیث هستند.

۱۱- بررسی جوانب متعدد موضوع و مباحث مربوط بدان، همانند: ذکر تعاریف مختلف آن، انواع آن، حجیت یا عدم حجیت آن و ...

۱۲- ذکر و توضیح اصطلاحات خاص علمای حدیث همانند اصطلاحات خاص ترمذی مثل «هذا حدیث حسن غریب» یا «هذا حدیث حسن صحیح»^{۸۱}

۱۳- ایجاد نمونه و الگو در ترتیب انواع علوم حدیث و قوانین آن، همانند کتب قبل از وی جز کتاب حاکم که در اصل پایه‌گذار این امر بوده است با وجود حجم کمی و کیفی والای کتب، به ایجاد ترتیب و تقسیمی خاص اقدام نکرده‌اند، که این امر دلالتی تام بر رسوخ و وسعت دایره اطلاعات وی دارد.

۱۴- تعقیب اجتهادات علما با اجتهاد و رأی شخصی، ابن‌صلاح به این قسم از اجتهادات با لفظ (قلت) اشاره نموده است و خواننده درمی‌یابد که مؤلف مترصد مسائل علمی بوده، تا به نقد و تحلیل آنها بپردازد و با اندکی تدبیر در اجتهادات و کثرت استنباطات، تفوقش بر مؤلفان قبل آشکار می‌گردد.

ابن‌صلاح همچون روش سایر محدثان و سایر علما به خاطر رعایت احتیاط علمی و تواضع ذاتی که در سرشت وی بود، کلیه فقرات کتاب خود را با عبارت (والله اعلم) به پایان رسانیده و بدین وسیله ادب و انصاف علمی را رعایت نموده است.

دارا بودن این خصایص و ویژگیها سبب شد تا کتاب ابن‌صلاح پس از نگارش به سرعت استنساخ شود و شهره عام و خاص گردد و سبب آن گشت که افراد زیادی در صدد نظم، اختصار، شرح یا حاشیه‌نگاری بر آن برآیند.

نتیجه‌گیری

شناخت بزرگان علوم و معرفی آثار تأثیرگذار بر روند تکامل هر علمی، لازمه پی بردن به لایه‌های عمیق و نیمه پنهان علوم است. این کار علاوه بر دید روشنی که





ترجیح بین اقوال، مثل تعریف حسن که به نقل آراء خطابی، ترمذی، و برخی از معاصران خود اقدام می‌کند و سپس به ذکر تعریفی جامع با استفاده از نظریات سابق می‌پردازد. (همان/۴۹-۵۱)

۹- ذکر مثال و نمونه برای فهم بهتر اصطلاحات یا انواع، مثل تعریف متصل و ذکر مثال از موطأ. (همان/۷۰)

۱۰- معرفی اجزاء و کتب نگاشته شده و علمایی که قبل از ابن صلاح در آن زمینه کار کرده‌اند. مثل تعریف حدیث صحیح و یا تعریف حدیث حسن و کتبی که مظان این احادیث هستند.

۱۱- بررسی جوانب متعدد موضوع و مباحث مربوط بدان همچون: ذکر تعاریف مختلف آن، انواع آن، حجیت یا عدم حجیت آن و ...

۱۲- ذکر و توضیح اصطلاحات خاص علمای حدیث همچون اصطلاحات خاص ترمذی مثل «هذا حدیث حسن غریب» یا «هذا حدیث حسن صحیح» (همان/۶۱-۶۲)

۱۳- ایجاد نمونه و الگو در ترتیب انواع علوم حدیث و قوانین آن، چون کتب قبل از وی جز کتاب حاکم که در اصل پایه‌گذار این امر بوده است، با وجود حجم کمی و کیفی والای کتب، به ایجاد ترتیب و تقسیمی خاص اقدام نکرده‌اند که این امر دلالتی تام بر رسوخ و وسعت دایره اطلاعات وی دارد.

۱۴- تعقیب اجتهادات علما با اجتهاد و رأی شخصی. ابن صلاح به این بخش از اجتهادات با لفظ «قلت» اشاره نموده است و خواننده در می‌یابد که مولف مترصد مسائل علمی بوده است تا به نقد و تحلیل آنها بپردازد و با اندکی تدبر در اجتهادات و کثرت استنباطات، تفوقش بر مؤلفان قبل آشکار می‌گردد.

از نقاط برجسته روند تکامل علوم به ما می‌بخشد، مساعی پیش گامان آن علم را نیز به ما یادآور می‌شود. ابن صلاح و کتاب شهیر ایشان، به حق به این مقام رفیع نایل گشته و مورد توجه و عنایت دانشمندان این علم قرار گرفته است؛ چراکه ابن صلاح در راستای ایجاد کتابی کامل در زمینه علم الحدیث با تاسی از کوششهای گذشتگان، کتابی نگاشت که به علت دارا بودن ویژگیهای خاص و رعایت همه جوانب این علم، اساس و الگوی کارهای بعد از خود گشت. از ویژگیهایی که باعث اشتهار و اعتبار هر چه بیشتر این کتاب گردید، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- جمع موضوعات گوناگون و مرتبط با علم الحدیث که در متون کتب به صورت متفرق نوشته شده بود.

۲- ضبط و تحدید تعاریف و مشخص کردن دایره اصطلاحات که قبل از وی منضبط و محدّد نبودند.

۳- ایجاد اصطلاحات و انواع جدید و ارائه تعریف جامع و مانعی از این دسته از اصطلاحات.

۴- درک و فهم دقیق آراء دانشمندان و استنباط قواعد از نصوص و روایات برجای مانده از بزرگان دین.

۵- اکتفا کردن به ذکر حاصل اقوال علمای قبل و تنها در مواردی محدود به عنوان شاهد یا در مقام تأیید رای خود به ذکر اقوال اقدام می‌کند.

۶- تهذیب و پاکسازی اقوال سلف و نقد آنها.

۷- ذکر افرادی که قبل از وی در آن مورد اظهار نظر کرده و یا به ذکر آن اصطلاح پرداخته‌اند. مثل ذکر تعریف حدیث حسن که آن را از خطابی (مقدمه ابن صلاح ص ۶۸) و حدیث مسند را از خطیب بغدادی (همان/۶۸)، و حدیث شاذ را از محمد بن ادريس شافعی (همان/۱۱۸) نقل می‌کند.

۸- ذکر اقوال متفاوت در تعریف یک اصطلاح و جمع و

ابن صلاح همچون روش سایر محدثان و سایر علما به خاطر رعایت احتیاط علمی و تواضع ذاتی که در سرشت وی بود کلیه فقرات کتاب خود را با عبارت (و الله اعلم) به پایان رسانیده و بدین وسیله ادب و انصاف علمی را رعایت نموده است. دارا بودن این خصایص و ویژگیها بود که سبب گشت، کتاب ابن صلاح پس از نگارش به سرعت استنساخ شود

و شهره عام و خاص گردد و سبب آن گشت که افراد زیادی در صدد نظم، اختصار، شرح یا حاشیه نگاری بر آن برآیند؛ به طوری که معرفی آثار نگاشته شده بر محور کتاب ابن صلاح، فراتر از آن است که بتوان در این نوشتار مختصر به آن پرداخت.

پی نوشتها (Endnotes)

۱. ابن منظور، ج ۲ صص ۵۱۶-۵۱۷.
۲. تفتازانی، صص ۲۱۸ و ۲۱۹.
۳. ابن منظور، ج ۲ صص ۵۱۶-۵۱۷.
۴. ابن فارس، ج ۲ صص ۳۶.
۵. شانه چی، علم الحدیث، ص ۳۹.
۶. قاسمی، ص ۷۵.
۷. سیوطی، تدریب، ص ۱۴.
۸. شانه چی، علم الحدیث، ۱۳۶.
۹. حجرات، ۶.
۱۰. طبرسی، ج ۹ ص ۱۸۹.
۱۱. نووی، المنهاج، ج ۱ ص ۳۹.
۱۲. برای مثال رک: ذهبی، تذکره، ج ۱ صص ۶-۷، ابن حنبل، احادیث ۲، ۴۷ و ۵۷ و ترمذی، ج ۲ صص ۲۵۷-۲۵۸، حدیث ۴۹۰.
۱۳. نووی، المنهاج، ج ۱ ص ۱۵.
۱۴. ابن خلدون، ص ۴۲۳.
۱۵. نووی، المنهاج، ج ۱ ص ۲۰.
۱۶. ابن خلدون، ص ۴۲۳.
۱۷. شانه چی، علم الحدیث، صص ۹۴-۹۵.
۱۸. ابن خلکان ج ۳ ص ۲۴۳، ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲ ص ۱۴۰، ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۴ ص ۱۴۳۰، زرکلی ج ۴ ص ۲۰۷ و مدرس تبریزی، ج ۵ ص ۲۵۱.
۱۹. حسینی، ص ۲۶۴ و ابن شهبه، ج ۲ ص ۱۴۷.
۲۰. ابن خلکان، ج ۳ ص ۲۴۳، ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۴ ص ۱۴۳۰.
۲۱. ابن خلکان، همان.
۲۲. همان.
۲۳. زرکلی، ج ۴ ص ۲۰۷، ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۴ ص ۱۴۳۰ و مدرس تبریزی، ج ۵ ص ۲۵۱.
۲۴. ابن خلکان ج ۳ ص ۲۴۳، ابن کنیر، ج ۱۳ ص ۱۶۸، ذهبی، تذکره الحفظ، ج ۴ ص ۱۴۳۰، حسینی، ص ۲۴۶ و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲ ص ۱۴۱.
۲۵. ابن خلکان، همان، ابن کثیر، همان و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، همان.
۲۶. رک: ذهبی، تذکره الحفاظ، همان، ابن شهبه، ج ۲ صص ۲۴۷، حسینی، ص ۲۴۳، ابن خلکان، ج ۳ صص ۲۴۳ و ۴۲۲.
۲۷. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲ صص ۱۴۱-۱۴۵، ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۴ صص ۱۴۳۱ و ۱۴۳۰، حسینی، ص ۲۶۵.
۲۸. (رک: ابن خلکان، ج ۳ صص ۲۴۴، ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۴ صص ۱۴۳۱، زرکلی، ج ۴ صص ۲۰۷، حسینی، ص ۲۶۵، ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲ صص ۱۴۱، ابن کثیر، ج ۱۳ ص ۱۶۹، ابن شهبه، ج ۲ صص ۲۴۷.
۲۹. ابن شهبه، ج ۲ صص ۲۴۷ و مقدسی، ص ۱۶۷.
۳۰. ابن خلکان، ج ۳ صص ۲۴۳ و ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۴ صص ۱۴۳۱.
۳۱. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲ صص ۱۴۴، ذهبی، تذکره، ج ۴ صص ۱۴۳۱ و مقدسی، ص ۱۷۶.
۳۲. ابن خلکان، ج ۳ صص ۲۴۵، ابن شهبه، ج ۲ صص ۲۴۷، رقیحی، ج ۲ صص ۸۲۶، زرکلی، ج ۴ صص ۲۰۸، مدرس تبریزی، ج ۵ صص ۲۵۱.
۳۳. نووی، الاربعین، صص ۱۰ و ۱۱.
۳۴. شانه چی، علم الحدیث، ص ۱۳۵.
۳۵. شانه چی، درایه الحدیث، ص ۳۰.
۳۶. عسقلانی، ص ۸۶.
۳۷. شانه چی، درایه الحدیث، ص ۷۷.
۳۸. ابن خلکان، ج ۳ صص ۲۴۵، ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۴ صص ۱۴۳۱، ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲ صص ۱۴۳، مقدسی، ص ۱۷۶، ذهبی، اعلام، ص ۲۵۶، ابن کنیر، ج ۱۳ صص ۱۶۹، عسقلانی، ج ۶ صص ۳۴۷، مدرس تبریزی، ج ۵ صص ۲۵۱.
۳۹. ذهبی، اعلام، ص ۲۶۷.
۴۰. زخرف، ص ۵۶.



۴۱. حسینی دشتی، ج ۶ ص ۳۱۰.
 ۴۲. سبحانی، ج ۱ ص ۱۴۹.
 ۴۳. شهرستانی، ص ۱۶۶.
 ۴۴. ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۴ ص ۱۴۳۱.
 ۴۵. ابن کثیر، ج ۱۳ ص ۱۶۹.
 ۴۶. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳ ص ۱۴۱ و ۱۴۲.
 ۴۷. ابن خلکان، ج ۳ ص ۲۴۳.
 ۴۸. ابن کثیر، ج ۱۳ ص ۱۶۹.
 ۴۹. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳ ص ۱۴۱.
 ۵۰. به نقل از ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۴ ص ۱۴۳۱ و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳ ص ۱۴۱.
 ۵۱. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، همانجا.
 ۵۲. حسینی، ص ۲۶۴.
 ۵۳. تغردی، ج ۶ ص ۳۴۷.
 ۵۴. سبکی، ج ۸ ص ۳۲۷.
 ۵۵. ادب المفتی و المستفتی، ص ۱۵.
 ۵۶. همان.
 ۵۷. الاعلام، زرکلی، ج ۴ ص ۲۰۷.
 ۵۸. تاریخ الادب العربی، ج ۶، صص ۲۰۲ و ۲۰۳.
 ۵۹. دائره المعارف بزرگ اسلام مدخل ابن صلاح، ج ۵ ص ۱۱۶.
 ۶۰. علوم الحدیث لابن الصلاح تحقیق نورالدین عتر، صص ۴۲ و ۴۳.
 ۶۱. کشف الظنون، حاجی خلیفه، ج ۲ ص ۱۱۶۲.
 ۶۲. مقدمه ابن صلاح، ص ۱۳.
 ۶۳. کشف الظنون، حاجی خلیفه، ج ۲ ص ۱۱۶۲.
 ۶۴. مقدمه ابن صلاح، ص ۱۳.
 ۶۵. به نقل از علوم الحدیث لابن صلاح تحقیق عتر، ص ۱۷.
 ۶۶. همان، ص ۱۸.
 ۶۷. نزه النظر، ص ۱۵.
 ۶۸. کشف الظنون، حاجی خلیفه، ج ۲ ص ۱۱۶۲.
 ۶۹. همان، ج ۲ ص ۱۱۶۲.
 ۷۰. النکت زرکشی، ص ۲۳.
 ۷۱. به نقل از مقدمه محاسن الاصطلاح بلقینی، ص ۳۳.
 ۷۲. الفیه، عراقی ص ۲.
 ۷۳. به نقل از کشف الظنون، حاجی خلیفه، ج ۲ ص ۱۱۶۱.
 ۷۴. سیوطی، الفیه، ۱۲.
 ۷۵. علوم الحدیث ابن صلاح تحقیق نور الدین عتر، ص ۳۰.

فهرست منابع

- قرآن کریم
 - ابن حنبل، احمد، مسند امام أحمد بن حنبل، دارصادر، بیروت، لبنان، بی تا.
 ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه العلامه ابن خلدون، مطبعه الکشاف، بیروت، لبنان، بی تا.
 - ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابی بکر، وفيات الأعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق احسان عباس، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، سال ۱۳۶۴ ه. ش.
 - ابن شهبه، ابوبکر بن احمد بن محمد، طبقات الشافعیه، تحقیق و تعلیق: حافظ عبدالحلیم خان، عالم الکتب، بی تا.
 - ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغه، تحقیق لجنه دارالاحیاء التراث العربی بدارالآفاق الجدیده، نشر دارالآفاق الجدیده، چاپ هفتم، ۱۴۲۲ ق ۱۹۹۱ م.
 - ابن کثیر قرشی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه فی التاریخ، دارالکتب العلمیه، بی تا.
 - ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارصادر، بیروت، لبنان، بی تا.
 - بروکلیمان، کارل، تاریخ الادب العربی، ترجمه سید یعقوب بکر، دارالکتب الاسلامی، قم، ایران، چاپ اول ۱۴۱۴ ق.
 - بلقینی، عمر بن رسلان بن نصیر، محاسن الاصطلاح و تضمین کتاب ابن الصلاح، تحقیق عایشه عبدالرحمن بنت شاطی، الهیئه المصریه العامه لکتاب ۱۹۷۴ م.
 - ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح، مطبعه مصطفی البابی الحلبي و اولاده، قاهره، ۱۳۶۵ ش.
 - تغردی بردی اتابکی، ابوالمحاسن یوسف، النجوم الزاهره فی ملوک مصر و قاهره، المؤسسه المصریه العامه، بی تا.
 تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر، مختصر المعانی، قم، دار الفکر، ۱۴۱۱ ق.
 - حاجی خلیفه قسطنطنی رومی، مصطفی بن عبدالله (کاتب چلبی)، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون،



- دارالکتب العلمیه، بیروت لبنان، ۱۴۱۳ق ۱۹۹۲ م.
- حسینی، ابوبکر بن هدیة الله (المصنف)، طبقات الشافعیه، تصحیح خلیل المیس، دارالقلم، بیروت، لبنان، بی تا.
- حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف (دائره المعارف جامع اسلامی)، مؤسسه فرهنگی آریه، چاپ سوم، ۱۳۷۹ش.
- ، دائره المعارف بزرگ اسلام، مرکز دائره المعارف اسلام، تهران، ۱۳۶۷ ه.ش.
- ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، إعلام و فیات الأعلام، تحقیق ریاض عبدالحمید مراد و عبدالجبار زرکار، دارالفکر معاصر، بیروت، لبنان، چاپ ششم، ۱۹۸۴ م.
- ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، تذکره الحفاظ، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
- ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، مؤسسه الرساله، چاپ چهارم، ۱۴۰۶ق ۱۹۸۶ م.
- رقیحی، احمد عبدالرزاق و دیگران: فهرست مخطوطات مکتبه الجامع الکبیر، تقدیم و إشراف: علی بن علی السمان، وزارت اوقاف و ارشاد، صنعاء، یمن، بی تا.
- زرکلی، خیرالدین، الأعلام: قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین و المستشرقین، دارالعلم للملایین، بیروت، لبنان، چاپ ششم، ۱۹۸۴ م.
- سبحانی، جعفر، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، قم، انتشارات صحیفه، ۱۳۶۹ش.
- سبکی، تاج الدین عبدالوهاب بن علی سبکی، طبقات الشافعیه الکبری، چاپخانه عیسی چلبی و شرکاء، ۱۳۸۱ق ۱۹۶۴ م.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الفیه سیوطی، تصحیح احمد محمد شاکر، دارالمعرفه، بیروت، لبنان، بی تا.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، تدریب الراوی شرح تقریب النواوی، تحقیق: احمد عمر هاشم، دارالکتب العربی، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۲۴ق ۲۰۰۴ م.
- مدیرشانه چی، کاظم، درایه الحدیث، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۹ش.
- شهرزوری، عثمان بن عبدالرحمن (ابن الصلاح)، ادب المفتی و المستفتی، تحقیق موفق عبدالله بن عبدالقادر، مکتبه العلوم و الحكم، عالم الکتب، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- شهرزوری، عثمان بن عبدالرحمن (ابن الصلاح)، مقدمه ابن الصلاح فی علوم الحدیث، شرح و تعلیق و تخریج:
- ابوعبدالرحمن صلاح بن محمد بن عویضه، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۲۴ ه. ق ۲۰۰۳ م.
- شهرزوری، عثمان بن عبدالرحمن (ابن الصلاح)، مقدمه علوم الحدیث لابن الصلاح، تحقیق و شرح نورالدین عتر، دارالفکر معاصر، بیروت، لبنان، دارالفکر دمشق، سوریه، ۱۴۰۶ق ۱۹۸۶ م.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر، الملل و النحل، مؤسسه حلبی و شرکاء، قاهره، مصر، ۲۰۰۴م.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی علوم القرآن، بیروت، لبنان، دارالمکتبه الحیاه، بی تا.
- عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی، نزله النظر شرح نخبه الفکر، تحقیق و تقدیم: صدقی جمیل عطار، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق ۲۰۰۳م.
- قاسمی، محمد جمال الدین، قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث، انتشارات دارالکتب العلمیه، بیروت لبنان، بی تا.
- مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانه الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیه أو اللقب، انتشارات شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۷۳ق. ۱۳۳۲ش.
- مقدسی، شهاب الدین ابومحمد عبدالرحمن بن اسماعیل (ابوشامه)، تراجم رجال قرنین السادس و السابع (الذیل علی الروضتین)، تحقیق: محمدزاهد بن حسن الکوشری، دارالجیل، بیروت، لبنان، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق ۱۹۸۴ م.
- نووی، محیی الدین یحیی بن شرف، المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج، دارالقلم، بیروت لبنان، بی تا.
- نووی، محیی الدین یحیی بن شرف، متن الأربعین النوویه، شرح محیی الدین مستو، چاپ دوم، ۱۳۷۹ش. ۱۴۲۱ ق.

